

(پیوسته به گذشته)

(فرزند مجید پور)

مرد مصاف در همه جا یافت می شود

در هیچ عرصه مرد تحمل ندیده ام

(صائب)

انتظار ما به درازا کشید، تا به پرسشهای مطروحه خویش پاسخ دریابیم. لیک بجز یکتن از همدیاران (صرف به سوال اول، علل جدا شدن « سفزا» از بدنه اصلی سازمان...) پاسخ ارایه داشتند و نسبت به آن، نه نظریات تایید و یا رد ارایه گردید و نه هم نظریات تعدیلی و یا تکمیلی. و پرسش های دیگر از قبیل: دلایل عصیان « سفزا» علیه رژیم وقت در 1357 خ، عملیات گروگانگیری « ادولف دابس» 1358 خ، سبب های انحلال آن سازمان در 1363 خ و دعوت هیئت منتخب آن سازمان از اعضای قبلی خویش و مجموعه نهادهای سیاسی کشور جهت پیوستن به حزب حاکم (ح.د.خ.ا.) پاسخ نیافت.

- اما چند تنی دیگر از همدیاران ما، به پیشنهاد ما لبیک گفتند، چند سطر و یا پاراگرافی پیرامون موضوع مطروحه (انحلال سفزا و...) نوشتند. ما هم به نوبه، چند سطر و پاراگرافی در باره دیدگاه ها، سوالات و پیشنهادات عزیزان می نگاریم: - اندکی از ابراز نظرها و معلومات مطابق پرسش و چیزهای در خود نهفته داشت، آنها را به ارزیابی گرفته از جهات مثبت آنها استفاده مینمایم. در ضمن پیشنهادی بود، از جمله مبنی بر ایجاد کمیسیونی از تنی چند از ما (جوانان) با ترکیبی از سابقه داران عرصه ی سیاست (بخصوص خود پیشنهاد کننده گان). راستی گپ خواستیم، عجالتاً ترکیب تیم کاری ما از کسانی باشد که، آنها درگیر و دار سیاست دیروز و تشکیلات های امروزی نباشد، تا روند کاری ما هر چه بیشتر غیرجانبدار پیگیری شود. خواست ما از بزرگان و پیشکسوتان کشور این است که، تجارب و اندوخته های خویش را مطابق موضوع و یا موضوعات مطروحه، بطور فشرده و مشخص با ما شریک سازید و این کاریست بس بزرگ و اینگونه همکاری شما، در لحظه کنونی در همین حد کفاف بوده و اگر چنین کردید خرسند خواهیم شد.

- به نظر ما، آنده از عزیزانی که بر مسایل وارد نبستند و یا در زمینه تحقیق لازم انجام نداده اند، حوصله به خرج دهند، بیشتر مطالعه نمایند، تا بر مسایل وارد گردند و آنگاه ابراز نظر نمایند، البته برای همه ما مفید خواهد بود و باید اضافه کرد، ما صرف به مطالعه، نظرخواهی و ارزیابی بسنده نخواهیم کرد، بلکه از مجموع آنچه تا حال دریافته ایم و آنچه در آینده بدست می آوریم، نیت ما اینست - در ختم کار، اگر خواست خدا (ج) بود، کتابی را از آنچه بدست می آید، تدوین و نشر نمایم. همچنان در روشنایی یافته ها، در حد ممکن، برای بسیج همگانی شخصیت ها، حلقات و نیروها، نیز تلاش خواهیم کرد، تا در جهت یکی از کمبودهای زمان کنونی خویش کاری کرده باشیم.

- یکی از همدیاران ما تشویش نشان دادند از این شیوه کار، که زخم های گذشته را تازه می سازد. هم دیار ما مطمئن باشد، و به هیچ وجه، مروری به گذشته را، تازه کردن زخم ها تعبیر نکند. اگر چنین باشد

سودمندی تاریخ مورد سوال قرار خواهد گرفت؟! بر عکس با درک از همه خوبی ها و نا خوبی های گذشته، ما مصمیم هستیم، اگر ممکن باشد با فعالیتهای مشترک و سودمند خویش، کمی هم شده به مرهم گذاری زخم های پار از اینطریق پرداخته باشیم.

– بار دیگر همین همدیار ما ضمن تشویش، کمی ناراحتی کردند، که ما سوگووار هستیم و مردی را از دست داده ایم. ما تاکید میکنیم، مرگ و زندگی تداوم و بقایی حیات است و این امریست طبیعی. آنطوری که مرگ هیچ انسانی ارزشمند (تاریخ، سیاست، اقتصاد، جوامعه شناسی، دین شناسی، فلسفه، اختراعات و غیره)، روال زندگی، پژوهش، مطالعه، کشفیات، ارزیابی و غیره را در گذشته متوقف نساخته، متیقین باشید، مرگ جناب محمد اسماعیل «اکبر»، هم مانع کار و روال زندگی ما و شما نخواهد شد. در ضمن « التجا» داریم که خداوند (ج) برمحسنات رفتگان بی افزاید و با رحمت خود از گناه هان ایشان بکاهد...

– به پیشنهادی دوست دیگر ما باید عرض نمود. ما وعده می دهیم، نوبت به مسایلی دیگر از جمله نبشته های - نه تنها مرحوم «بدخشی»، بلکه به جستجوی نبشته های کسانی دیگری نیز خواهیم پرداخت و در این راستا، پرسش های مشخص به آدرس های معین ارایه خواهیم داشت (از جمله به شما نیز پرسشهای را مطرح خواهیم کرد چون مرد قلم، فرهنگ و سیاست بوده اید)، نیز به مسایل دیگری مربوط به دهه های اخیر کشور، که سودمند به کارهای فردای ما نسل داشته باشد خواهیم پرداخت.

- نیز به کن- تشویش یکی از هموطنان خود آگاه ایم، چون از «رسمان ابلق» هراس دارند و شاید حق بجانب هم باشد. اما- ما جوانان را دست کم نگیرند، خدا را شکر، ما کم و بیش تجارب ایشان، نسل قبل از آنها را غیر مستقیم وهم نسلان خود را مستقیم داریم، همچنان اندکی هم از تجارب مسایل جهانی برخوردار می باشیم. خداوند، تخنیک و تکنالوژی عصر حاضر را از ما و شما نگیرد. مگر تاکید دوستان- احتیاط ما را بلا خواهد برد و از ایشان در باره تشکر میکنیم.

– نباید فراموش کرد، تشویق، همکاری، رهنمایی و بیشتر از همه انتقال تجارب و ارایه اسناد مطابق مسائل مطروحه بر غنامندی اندوخته های فکری ما خواهد افزود. در ضمن به ما قوت و انرژی خواهد بخشد. مگر حرف های نیشدار، و شیوه های سرکوب گرانه و تهدیدهای مفت و خالی (چون جامعه استبداد زده پدرسالارانه و کهن سنتی افغانستان)، ما را بر ارداه و دوام کاری خویش، بیش از پیش مصمیم تر میسازد و امید- صاحب این نوع دیدگاه ها، وقت خود را ضایع نسازند و از این نوع کارکرد سودی نخواهند برد.

همدیار ما خوب بداند، ما از هر کس و شخصیتی قابل دسترس، بدون راه دادن به تعصب، مشوره، مصلحت و نظر خواسته و بعد از این هم خواهیم خواست. این امر مثبت را ادامه می دهیم. در ضمن بر استقلالیت فکر و عمل خویش عمیقاً پای بند بوده و از این بابت مطمئن باشد. باید واضح گفت، ما قبلاً با تهیه و طرح سوالاتی چند، خدمتی برخی از شخصیت های قابل حساب و قابل دسترس حضوری و یا از دریچه های الکترونیکی مراجعه کرده ایم و هنوز هم این شیوه کار را ادامه می دهیم. راست گپ، برخی چیزهای گفتند، برخی ها شانه خالی کردند و این تجربه (تهیه سوالات و سوالدهی را شما اشاره داشتید) را، قبلاً امتحان کرده ایم و شیوه کنونی و حاضر را نیز امتحان داریم. خواهش داریم، شما آنچه دارید

بنویسد و ما از آنها استفاده مینمایم. ما به سخنان هر گوینده گوش می دهیم و نبشته‌ی هر نویسنده را دقیق مطالعه می کنیم. یقیناً به تفکیک حرف ها و کلام های وارد و نا وارد آنها متوجه خواهیم بود و در این مسیر، ضرب المثل زبان زیبایی پشتو («دروغن دروغ وایی، عاقل قیاس کوی») را با موشگافی بکار می بندیم.

- در جریان فعالیتهای کاری خویش و مراجعه با صاحب نظران چند، نیز با انگشتشماری از بزرگان کهن سال برخوردیم، عقیده آنها این است، ما فردا نداریم و پای ما، لب گور است و این جمله را با تأسف دو و چند بار شنیدیم، و به آسانی باور ما نشد. خوب بیاد ما می آید، در دوره مکتب در ساعاتی مضمون فارسی - دری خوانده بودیم و شاید عین کلیمات و جملات را بکار برده نتوانیم مگر محتوی چنین است: (پیر مردی قامت خمیده یی، در بهاران نونهال چند می نشاند، کسی و رهگذری پرسید برای چه؟ پیر مرد جواب داد، برای ثمر و حاصل آن. رهگذر به جواب پیر مرد گفت، طول عمرت کوتاه تر از به ثمر رسیدن نهال هایت به نظر می رسد. در اثنایی گفتگوی آن دو، پادشاهی عادل گذرش به ایشان شد و از پیرمرد پرسید ای مرد خدا، چی میکنی؟ پیر مرد جواب داد: نهال مینشانم تا دیگران از حاصل آن استفاده برند- چون، دیگران نشاندند ما خوردیم و ما بنشانیم تا دیگران بخورند. حرف پیرمرد، پادشاه را خوش آمد و برایش خلعتی داد. پیر مرد روی به رهگذر کرد و گفت: دیدی، همین حالا نهال های باغ من ثمر داد. پادشاه را باز حرف پیر مرد خوش آمد، خلعت دیگر داد. پیرمرد باردگر روی به رهگذر کرد و گفت، باغ دیگران ولا و العم، در سال یکبار ثمر دهد و باغ من در یک روز دو بار حاصل داد)...به آن کهنسالال دیار خود میگویم: بایست چنان اندیشید و چنین عملکرد.

- یاری دیگری ما، به قتل مرحوم «حازم» و شهر بزرگ اشاره داشتند. ما به جزئیات برخی از مسائل و رویدادها آگاه ایم و همه را بار دیگر در معرض قضاوت دیگران که به آنها بیشتر واقف اند قرار می دهیم. حتا میدانیم در شهر بزرگ چه گذشت و افسر اردو تحصیل کرده در اتحاد جماهیر شوروی وقت- آقای «کمین»، که از یک پای زخم برداشت، چگونه خود را به ناحیه پنجم در شهر جدید فیض آباد رساند، در جریان پانسمان و تداوی در آن خانه دستگیر گردید و سر انجام به حیات و مماتش خاتمه دادند. آن طوری که از قتل عبدالقدوس «حازم» برادر جنابان میرزا عبدالله و میرزا محمد صدیق «ساعی»، از شهر بزرگ و خود حرفه ای سابقه دار بود و یکی از فعالان مظاهره کنندگان سال 1351خ در شهر فیض آباد از بابت کمکهای مواد غذایی جهان، جهت توزیع به قحطی زدگان بدخشان در فیض آباد انباشت شده بود و با پساکوهی هردو چریک وار از پیگرد پولیس آقای غلام علی آیین والی وقت بدخشان، خود را نجات داده بودند....همچنان از تلفات جریان نبرد و بعد از آن را در دره زردیب، بهارک، کشم، ناحیه چهارم شهر فیض آباد و دیگر مناطق چه گذشت خیلی به جزیات واقف هستیم. لیک به واکاوی بیشتر نیاز است.

- همدیار دیگری ما، ثرمبارزات و پیکارگذاشته گان و امروزیان را، صرف در معادلات مادیات خلاصه کرد، گیریم اگر کسانی از برکت بزرگان خویش از دنیایی مادیات نصیبشان چیزی نشد باشد، ولی آگاه ایم، اندکی هم شده، حفظ و نگهداری اخلاق، تشخیص راه را- از چاه از بزرگان خود به میراث برده اند و این میراث معنوی را هیچ شمردن، راستی بسیار ناسپاسی خواهد بود. نباید همه چیز را

صرف در بوته‌ی مال و منال سنجید. گذشته گان سر خویش را در کف گرفتند و پی مقصود شتافتند و باقیمانده ها (با کمی و کاستی ها در مبارزه امروز خویش) اکثراً زیست فقیرانه، اما افتخار آمیز دارند. اکثراً مناسب به تخصص و رشته خویش وظیفه ندارند و یا بیکار اند، فرزندان حتا وابستگان ایشان با وجود استعداد و توانایی در کانکور موفق نمیشود- معلوم که چرا ؟ با قرض وام فرزندان ایشان تحصیل را به پایان میرسانند و باز در کاریابی مشکلی جدی دارند. خود، خانواده و مربوطین آنها با شیوه های گوناگون تحقیر و اهانت میشوند، چون تقوی و پرهیزگاری در کشور ما در دیست جانکاه و اکثراً درک ناشدنی. با تاسف برخی ها از آنچه بر سر این سر زمین گذشته و میگذرد ریشه یابی نکردند و یا نمیکند و مافیایی داخلی چند سره را که به اشکال و انواع حيله در تبانی با مافیایی منطقه و شبکه های بین المللی چگونه بیداد دارند در نظر ندارند. و سیاست مردان جانباخته و سیاسیون غیر وابسته را مقصر می شمارند، نه مستبدین و دارنده گان افکار قبیله پرور و زمامداران و سیاسیون قبیله اندیش و قاتلان مبارزیون را که در تبانی با مافیایی قومیت های مختلف و طیف های گوناگون با هم در جامعه یکجا عمل ضد ملی و میهنی دارند. خوب و واضح است و میدانیم افکار قبیله ی و پیشامدرن، در رگ - رگ مجموع رهبران مافیایی اقوام و مذاهب به تناسب متفاوت جاریست، حتا و با تاسف شماری از تحصیل کرده گان ما را در لحاف بیمار خود پیچیده است.

- ببینید جنایت های چون: انباشت سرهای بیشمار انسانها، مانند مناره ها (در گذشته‌ی دورتر) و گورهای دسته جمعی در چند دهه اخیر، آیا برمیگردد به صاحبان سرها و تن های قربانیان و یا به آنهای که سرها را از تن ها جدا ساختند و گورهای دسته جمعی برپا کردند. این قضاوت مانند قضاوت ملاه های ابتدایی و حوزه تعصب را ماند، که میگویند برای اینکه مردها، گمراه شهوت نشده باشند، خانم ها در خانه بمانند. ولی اصل مسئله حس شهوت و بی ایمانی مردهای حریص و بد نفس را، نادیده می انگارند و به این لحاظ در محکمه های صحرایی، تها زن را نشانه گرفته و به جرم زنا سنگسار می کنند و یا به گلوله می بندند و از مردی که گویا، زن به او اعمال زنا را انجام داده هیچ خبری نیست. اگر قضاوت تعدادی از تحصیل کرده گان ما همین باشد وای بر حال و روز سیاه ما.

همچنان ما شبکه های تنیده با استعمار، استبداد، استثمار و استحمار را نادیده گرفته و کار و پیکار آن مبارزان راه عدالت را به هیچ میگیریم. میگویم (اگر گذشته ها کاری کرده بودند، چرا اکنون چنین سرنوشت داریم.) کمی دقت در کار است. شما قطب بندیهای جهانی، منطقه‌ی و همچنان چنین دسته بندیها در جریان جنگ سرد را داخل کشور و همین اکنون همانند آن را ر افغانستان کنونی نادیده گرفته اید، با دقت بنگرید که در گذشته جنایت های هولناکی را انجام دادند و چه ها نیست که نمی کنند. رهبری این قطبندی ها و ایادی شان غیر خودی ها را در حد ممکن نیست و نابود کردند و مردم را سخت سرکوب ساختند و حتا آنانی که از سیاست چیزی نمی دانستند و خبری از آن نداشتند را کشتند. این ایادی های چند رنگ داخلی و وابسته به قطب بندیها جهانی، در داخل کشور نیز به جان هم افتادند از کشته های یگدیگر پشته ها ساختند و باز به تسویه حساب در درون خود پرداختند و این همه تا هنوز در حافظه ها باقیست و کم و بیش به شکا و اشکال دیگر جریان دارد.

- راه انتخاب کرده ما ساده نیست، از جمله زخم و نیش زبان و قلم را در پی دارد و به این مسئله نیز آگاه ایم. در وطن ما به صداهایی راسا (جنابان، « سعیدی »، « کوهستانی » و... خانم « شنکی » و غیره) چه کردند. کسانی ترور کردن را در توان دارند، ترور میکنند، آنانی که توان تطمیع را دارند، به تطمیع- تطمیع پذیران می پردازند. در یک کلام از زخم زبان الی ترور شخصیت و تا ترور فیزیکی عمل دارند. تاریخ شاهد و گواه است لازم باشد مثال ها از این دست کم نبوده و کم نیست.

- ما که هنوز در آغاز و شروع کار قرار داریم، و هنوز از یک شاخ و یک کوچه برون نیامده ایم. به گفته هموطنی چه جای که به شاخ دیگر پریده باشیم، بایست بعد از این به هم چون حرفها و جملات وقت خواننده عزیزان را ضایع نساریم. اینکه از کجا شروع کردیم، این انتخاب و خواست ما است، چه بهتر پرسشهای ما پاسخ یابد، چون به دریافت پاسخ ها نیاز داریم. آن طوری که قبلاً یاد آور شدیم، شاید هیچ چیزی بدون مطرح کردن باقی نماند که ما خود به آن نیاز داریم و اگر کسانی به تکلیف شکاکیت دچار اند، طرح دهند چه و چه ها را مطرح سازیم و مورد ارزیابی هموطنان قرار دهیم و غیر آن چه بهتر کمی منتظر بمانند.

- پیشنهاد ما اینست، آنان که نخواستند و یا نمی خواهند از طریق فسیبوک (مشکل ایشان قابل درک است)، یا سایت ها و تارنها، به پرسشهای ما پاسخ ارایه دارند و نظریات و پیشنهادات خویش را با ما و خواننده ها، شریک سازند. اینک آدرس ایمیل ما* در خدمت شان قرار دارد و لطف کنند با صدای ما همصدا شوند، البته با مراعات عفت نبشته و کلام و همه برای درس دادن و درس اندوزی ما، همچنان برای کسب اعتماد از دست رفته میان اقشار و لایحه های مختلف و از برای بسیج همگانی و کار مشترک فردا و پس فرداهای نیازمندان جامعه‌ی ما.

- یک اشاره به جناب دهقانپور، هم سرزمین ما: ما با نبشته ها و مقالات، سایت (فراتر از مرزها)، که شما مدیریت آنرا داشتید، آشنایی کامل داریم. یکی از منابع اسناد ما که از آنها یادآور شده ایم - همین سایت شماست. ممکن برخی از نبشته ها و مقالات آنرا در آینده غرض ابراز نظر و واکاوی علاقمندان به بحث بگذاریم. اما بگذارید، پرسش های مشخص ما را، کسانی که شما از آنها به نیکویی نام بردید- خود پاسخ دهند. می دانیم سن و سال، تجربه‌ی و قلمفرسایی ایشان از شما و ما شکر خدا (ج) بالاست و خود غیر مستقیم بر آن صحنه گذاشته اید، نیز برخی از ایشان در بعضی از مسایل، جریان و رویدادها احتمالاً سهم گذار باشند، در آن وقت ها- ما طفلکانی و شما نوجوانی بیش نبودید. گفته اند: (صبر تلخ است، لیک بهر شیرین دارد).

از جناب «عمر راوی» (دریا دلیری)، یاد کردید و نام مکمل ایشان چیزی دیگر است و در سرزمین استرالیا زیست دارند، همان کسی که به تند و طنز نویسی شهرت دارد و خیلی ها هنوز هم میخواهند بدانند ایشان کیست؟، ما جوانان به نبشته های ایشان آشنا و از ایشان نیز شناخت غیر مستقیم داریم.

- جناب « اسکندری»، لطف فرمودند، نبشته‌ی سالها قبل خویش را دوباره نشر کردند، راستی آن را چند سال قبل مطالعه کرده بودیم و پرنیت این نبشته و نبشته های دیگر ایشان و خیلی عزیزان دیگر را نیز با خود داریم. برای آنها پروگرام و طرح سوالات برای پاسخدهی را در نظر داریم. چه بهتر بود آقای «

اسکندری» نبشته خویش را مطابق سوال و سوالهای ارایه شده فشرده میساختند، مثل اینکه فرصت زمانی در اختیار نداشتند. باز هم تشکر که به فکر ما بودند.

- نوشته جناب « اکبری» در مورد چگونگی شرایط دشوار رزمندگان وقت (سفزا) و تلاش ایشان برای برون رفت از آن معضله، و « انحلال سفزا » و پیوستن اعضای سابق آن طور داوطلب به حزب حاکم وقت، گوشه‌ای از مسایل آن وقت را به نماینده گی عضو فعال آن وقت (سفزا) شکافتند. برای ما قابل استفاده است. اما نظریات تعدیلی، تکمیلی، رد و یا تایید در باره تا هنوز دریافت نکرده ایم.

شاد باشید.

(تشنگان راه حقیقت و واقعیت...)

یادداشت مجدد:

در این صحیفه به این بحث خاتمه می دهیم و اگر محترمی، در این باب حرف و حدیث داشته باشند، لطفاً به این آدرس بفریستند: ایمیل - *

Majidpoor2@gmail.com